

بررسی نقش و ظرفیت مرز در تقویت هویت ملی در عصر جهانی شدن (مورد ایران)

محمد قصری^۱

تاریخ وصول: ۹۰/۱۰/۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۲

چکیده

در هزاره سوم، آهنگ جهانی شدن سریع‌تر از گذشته در مسیر ادغام دنیا در حرکت است و فرصت‌ها و امکانات زیادی برای کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها فراهم ساخته است؛ از سوی دیگر نگرانی‌های فزاینده‌ای نیز در حفظ ارزش‌های حیاتی، هویت و همبستگی ملی برای آنها به وجود آورده است. این موضوع کشورها را بر آن داشته که به تقویت عناصر و عوامل مؤثر در زمینه حفظ هویت و همبستگی ملی خود بپردازند. در این بین، از جمله عناصر جغرافیایی-سیاسی که در این زمینه جایگاه برجسته‌ای دارد و توانایی ایجاد وحدت سیاسی را در یک سرزمین فاقد هر گونه وحدت طبیعی و انسانی و همچنین نقش چشمگیری در هویت‌سازی و همبستگی ملی دارد، مرز می‌باشد. بر این اساس، کشورها به اشکال مختلف مانند احیاء و بازآفرینی مجدد بعضی از نقش‌های مرز و بوجود آوردن اشکال جدید مرزی، سعی می‌کنند تا از این ویژگی مرزها در تقویت هویت و همبستگی ملی خود بهره ببرند تا بتوانند نگرانی‌ها و چالش‌های ناشی از جهانی شدن را برای هویت و اتحاد ملی خود کاهش دهند به عبارت دیگر کشورها با بهره‌گیری از نقش روان‌شناختی، تأمین امنیت، جداکنندگی، متمایز کنندگی و ... مرزها سعی در تقویت هویت و اتحاد ملی خود می‌کنند.

در این راستا، تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای در صدد بر آمده است تا با توجه به ماهیت و فلسفه وجودی مرزها به بررسی و

۱- استادیار و رئیس سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا

تحلیل نقش و ظرفیت‌های آنها در تقویت هویت و همبستگی ملی ایران در عصر جهانی شدن، پردازد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، مرز، هویت ملی، همبستگی ملی.

مقدمه

در هزاره سوم، آهنگ جهانی شدن سریع تر از گذشته در مسیر ادغام دنیا در حرکت است و فرصت‌ها و امکانات زیادی برای کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها فراهم ساخته است؛ از سوی دیگر نگرانی‌های فزاینده‌ای نیز در حفظ ارزش‌های حیاتی، هویت و همبستگی ملی برای آنها به وجود آورده و زمینه به چالش کشیده شدن نظم و امنیت را در داخل کشور به دنبال داشته است. این موضوع کشورها را بر آن داشته که، به تقویت عناصر و عوامل مؤثر در زمینه حفظ هویت و همبستگی ملی خود پردازند. در این زمینه باید توجه داشت که مرزها از جمله موضوعاتی در جغرافیای سیاسی هستند که از جایگاه برجسته و پر اهمیتی در این رشته برخوردار می‌باشند. از آنجا که کاملاً واضح است این یک نیاز ذاتی مردم است که برای اطمینان از احساس امنیت و به دست آوردن استقلال عمل، در یک فضای محدود شده زندگی کنند. بر این اساس ما نمی‌توانیم زندگی در یک سرزمین بدون مرزهای بیرونی - حتی اگر آنها نفوذپذیر باشند، را مانند یک پوسته تصور کنیم. به طور کلی تفاوت در خصیصه‌های موجودات اساس خلقت را تشکیل می‌دهد و نظام خلقت بشر بر تفاوت نهاده شده است. بنابراین تفاوت در بطن خود جدایی، تفکیک و مرز را به همراه دارد. چنانکه در قرآن کریم آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ»

«ای مردم همانا ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت ملت‌ها و گروه

و قبایل قرار دادیم»



این فلسفه و الزام وجودی مرز به همراه نیروی جمعی این نیاز روحانی در یک گروه انسانی، برانگیزنده تلاش برای ایجاد ملیت است، در حالی که چهره جغرافیایی ناهماهنگ جهان کروی، همراه با تناقض برداشت‌ها نسبت به جهان در اندیشه انسان سبب تقسیمات در محیط قابل دسترسی او می‌شود که، به نوبه خود، سبب چندگانگی ملیت‌ها و هویت‌ها شده و این چندگانگی‌ها است که نقشه سیاسی جهان را تکمیل می‌کند. تشخیص تناقض‌ها در محیط و در برداشت‌ها، انسان را بر می‌انگیزد تا در راه ایجاد هماهنگی‌ها و همگنی‌ها در محیط خود گام بردارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). در این راستا، مرزها با توجه به نقش انسجام‌بخشی ملت‌ها و ایجاد هویت ملی در آنها، نقش روان‌شناختی، نقش جدا کنندگی، نقش تفکیک فرهنگ‌ها و نقش امنیتی که دارا می‌باشند به صورت‌های مختلف و در دوره‌های مختلف زمینه شکل‌گیری و تقویت هویت ملی را در بین افراد کشور مهیا کرده‌اند. با ورود به عصر جهانی شدن نیز مرزها به عنوان یکی از عناصر مهم هویت‌یابی ملت‌ها همچنان نقش آفرینی برجسته‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و چالش‌های ناشی از جهانی شدن و ادغام فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی در فرهنگ و هویت غربی را تا حد زیادی کمرنگ کرده‌اند. در این راستا، در این مقاله به صورت کلی سعی شده است نقش و جایگاه مرزها را در تقویت هویت ملی با تکیه بر مورد ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

ادبیات نظری تحقیق

هویت ملی

هویت ملی عبارت است از: مجموعه خصایص و ارزش‌های مشترک یک ملت که افراد آن نسبت به آنها، خود آگاهی یافته و به واسطه آنها احساس یگانگی و تعلق به یکدیگر می‌کنند. هویت ملی باعث تمایز یک ملت از دیگران شده و موجبات معرفی آن را فراهم می‌آورد. هویت ملی بر پایه خصوصیات سرزمینی، فرهنگی، تاریخی، دینی، قومی، نژادی و غیره شکل می‌گیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱) و مربوط به چگونگی پیدایش و بقای یک ملت می‌گردد و بخش پر اهمیتی از موجودیت روحانی بشر شمرده می‌شود. احساس

تعلق داشتن به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته شدن به ویژگی‌های محیطی و فرهنگی آن محیط جغرافیایی ویژه بخش پر اهمیتی از وجود روحانی بشر شمرده می‌شود به این ترتیب، یک کشور هنگامی زنده است و مستقل که در درجه نخست شخصیت ملی مستقلی داشته باشد. شخصیت نو هویت ملی یک ملت هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که تار و پود یا پدیده‌های ترکیب کننده آن- یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور- موجود باشد. این نهادها در هر سرزمین زاییده گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، باورها و رویکردهای اجتماعی مردمان آن سرزمین است که از فضای انسانی- اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه می‌گیرد و بر همان فضا سایه افکنده و ضامن یکپارچگی و برقراری نظم و امنیت آن است و شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸).

مرز

انسان برای مشخص ساختن محیط پیرامون خود، آن گونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می‌سازد و جنبه‌ای سیاسی پیدا می‌کند که «مرز» خوانده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۴۰) مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۶۹) همچنین مرز به طور قراردادی بوده و به عنوان محیط مشخص داخلی که مردم مقیم در آن کشور احساس احراز هویت می‌کنند و سهمی در یک هویت ملی دارند استفاده می‌شود.

به طوری که، وجود همین خطوط مرزی است که می‌تواند وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هر گونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد ممکن سازد (میرحیدر، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱). باعث متمایز شدن یک ملت از دیگران می‌شود و همچنین موجبات همبستگی آنها را فراهم آورد و زمینه شکل‌گیری یک هویت ملی را در کشور به وجود آورد.



جهانی شدن

«جهانی شدن» را باید مهم‌ترین پدیده‌ای دانست که حیات انسان را در عصر حاضر تحت تأثیر قرار داده است این واژه برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ در فرهنگ وبستر به کار گرفته شد و به عنوان یک پدیده علمی از اوایل دهه ۹۰ میلادی مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفت و امروزه جامعه علمی با سیل نوشتارها و گردهمایی‌های گوناگونی در مورد جهانی شدن مواجه است و پژوهشگران از حوزه علمی کاملاً متفاوت با پیروی از مکاتب علمی، سیاسی، ایدئولوژیکی و فلسفی گوناگون با تعریف و توصیف جهانی شدن دست و پنجه نرم می‌کنند (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱، ص ۴۷) با وجود این هیچ اتفاق نظری بین دانشمندان در مورد تعریف دقیق جهانی شدن، یا تأثیر آن بر زندگی و رفتار ما وجود ندارد. برخی از دانشمندان کوشیده‌اند جهانی شدن را به عنوان مفهومی اقتصادی تعریف کنند در حالی که جمعی دیگر به تبیین این مفهوم در چارچوب کل تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی اخیر پرداخته‌اند (مالک، ۱۳۸۲، ص ۲۵) با توجه به تعاریف مختلف از جهانی شدن می‌توان متوجه شد که هر کدام از صاحب نظران متناسب با حوزه کاری خود ابعاد ویژه‌ای را از آن مهم دانسته و به تفسیر و تبیین جهان پرداخته‌اند. با وجود این از هر منظری به جهانی شدن نگریسته شود، نشانگر نوعی دگرگونی و تحول در نظام جهانی است.

روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس در این تحقیق سعی شده علاوه بر تصویر سازی درست از ظرفیت مرزها در تقویت مرزها به تشریح و تبیین این ظرفیت‌ها در عصر جهانی شدن پرداخته و در نهایت ظرفیت مرزهای ایران را در تقویت و حفظ هویت ملی ایران در عصر جهانی شدن را بیان کند. در این راستا برای تبیین و توجیه ظرفیت مرزها در تقویت هویت ملی سعی شده با تکیه بر استدلال‌ها و نظراتی که از سوی صاحب‌نظران مختلف در این زمینه ارائه شده، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته و براساس این داده‌ها نتیجه‌گیری کند. لازم به ذکر است که در این

تحقیق برای گردآوری و فیش برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

نقش انسجام بخشی مرزها

مرزها سازنده چارچوب فضایی هستند که افراد ملت درون آن آمیخته و یکسان می‌شوند و هویت مشترک پیدا می‌کنند (نظیر هویت ملی) (حافظ نیا، ۱۳۷۹، صص ۱۹۰-۱۹۱). به طوری که ما هیچ ملتی را بی نام و بدون مرزهای مشخص نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی را سراغ نداریم، که بین خود و دیگری، ما و آنها، تمایز برقرار نساخته باشد ... شناسایی خویشتن - که همواره نوعی ساختن محسوب می‌شود. بر این اساس، مرزها به دلیل این که محدودکننده فضایی اعمال حاکمیت و حرکت‌ها در دو سوی خود هستند، مهمترین ابزار دولت‌ها برای همگن سازی و مشابه سازی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی شهروندان و حفظ نظم و امنیت به شمار می‌روند. براساس همین سرشت است که دولت‌ها برای ایجاد یا تقویت هویت ملی، به تصمیم سازی‌های کلان دست می‌زنند و مرزها را به صورت‌های مختلف احیاء کرده و حفظ می‌کنند. مخالفت کمتر مؤثر برخی از دولت‌ها با ورود غیر گزینشی امواج (رادیویی، تلویزیونی یا ماهواره‌ای)، در واقع ناشی از برخورد رویارویی با کسانی است که در صدد سهم شدن در این وظیفه دولت‌ها (کریمی پور، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵). بنابراین بی جهت نیست که ژاک آنسل فرانسوی یاد آوری می‌کند که «چیزی به نام مسئله مرز وجود ندارد و آنچه هست مسئله ملت و هویت ملی است» (مجتهدزاده و عسگری، ۱۳۸۴، ص ۱۸). بر اساس این نقش مرزها است که در عصر جهانی شدن حتی پیشگامان جهانی شدن همچون ایالات متحده، کشورهای اروپایی و سایر حکومت‌ها پیشتاز در این زمینه مرزهای خود را برای بقای هویت خود به صورت‌های مختلف احیاء کرده و حتی اشکال جدیدی نظیر مرزهای فضای مجازی (فیلترها و ...) را بر آنها افزوده‌اند تا بتوانند با استفاده از این ویژگی مرزها هویت ملی خود را حفظ کنند و



چالش‌های ناشی از گسستگی فرهنگی، هویتی، قومیتی و ... را در درون کشور خود به حداقل برسانند.

بر این اساس، از آنجا که برانگیختن شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی و غیره و فقدان عوامل پیوند دهنده هویت‌های فراملی تحریف و تحقیر تاریخ و افتخارات ملی در یک کشور می‌تواند به بحران هویت منجر گردد. همچنین، از آنجا که متحد کردن سرزمین‌ها و قومیت‌های مختلف یک کشور به صورت یک واحد سازمان یافته مجرد که در آن کلیه ساکنان تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، می‌تواند یکی از مشکل‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین تکالیف باشد که هر دولت و حکومتی باید در کشور خود در پی دستیابی به آن باشد (درایسدل و اچ بلیک، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸). در این بین، ایجاد انسجام و وحدت در کشور ایران نیز یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارها می‌باشد این امر زمانی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم الگوی ملت در ایران ترکیبی و ناهموزن است؛ در ترکیب قومی ملت ایران، اکثریت فارس‌ها و سپس آذری‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها در رده‌های بعدی می‌باشد. این امر پیوند با فضای جغرافیایی سبب شکل‌گیری دو بخش مرکزی و پیرامونی در کشور شده است. بخش مرکزی که اجزاء آن تجانس، تکائف و پیوستگی بسیار دارد، در سامان بخشی به هویت ملی ایران، نقش محوری ایفا می‌کند. بخش پیرامونی به صورت نواری موزائیکی و گسسته بر گرد بخش مرکزی، در حاشیه جغرافیایی ایران استقرار یافته است که به وسیله مرزهای کشور از همسایگان جدا شده است و در برخی جاها دارای دنباله‌های فضایی در آن سوی مرزها نیز می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱). در این بین کشور ایران با وجود این تفاوت‌ها و عوامل همچنان که شاهد هستیم، ابعاد مشترک فرهنگ ایرانی، هویت ملی را شکل داده و موجبات تفاهم، همبستگی و همدلی را فراهم آورده است و رشته‌های مودت و وفاق ملی را استحکام بخشیده و وحدت ملی را تضمین کرده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۳). از مهم‌ترین عواملی که سبب این امر شده می‌توان به نقش انسجام بخشی مرزها اشاره کرد. در این راستا برای روشن‌تر شدن نقش و جایگاه مرزبندی‌هایی ایران در انسجام بخشی و تقویت هویت ملی می‌توان به مثال زیر اشاره کرد که در دوره حکومت صفوی با رسمی شدن

تشیع در ایران و ایجاد مرزبندی جدید بین کشور ایران و سایر کشورها سه هدف بزرگ زیر به دست آمد:

۱- ایجاد هویت ملی جدید برای ایرانیان در برابر همسایگان ازبک، عثمانی، عرب‌ها و هندی‌ها؛

۲- پیوند دادن اقوام گوناگون در گستره ایران، حول محور یک مذهب مشترک؛

۳- تبدیل ایران به کانون و قطب جهانی تشیع؛

این تدبیر هوشمندانه^۱ برای اتحاد اقوام ایرانی، بی شباهت به تدبیر اردشیر بابکان سر سلسله ساسانی نبود. وی نیز با رسمی کردن آیین زردشتی، اجزای پراکنده کشور اشکانی را شیرازه بست (کریمی پور و کامران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶). با توجه به این مصادیق می توان نقش انسجام بخشی و تقویت هویت ملی از طریق تبیین و مشخص کردن مرزهای کشور که نشان دهنده تمایز از دیگران است در سطوح و اشکال مختلف در عصر جهانی شدن را به صورت‌های مختلف اجرا کرد و هویت ملی کشور را با پررنگ‌تر کرده و با حفظ این مرزبندی‌های متمایز کننده از سایر کشورها تقویت نمود. از جمله این مرزبندی‌هایی که می توان از این طریق بیشتر بر آن تأکید کرد عبارتند از: مرزهای فرهنگی ایران، مرزهای تاریخی و ...

نقش روان‌شناختی مرزها

«چه کسی بودن» یا نیاز به داشتن هویت جداگانه و مستقل از دیگران از بایسته های انکار ناپذیر زندگی معنوی انسان است که گر چه با دگرگونی‌های مادی محیط ممکن است دگرگون شود، ولی هرگز پایان نخواهد یافت. بشر از آغاز پیدایش تمدن شاهد دگرگونی‌های مادی گسترده ای در محیط خود بوده است و هر یک از دگرگونی‌ها، در زبان خود، به اندازه دگرگونی‌های سرسام آور می نموده، ولی نیاز انسان‌ها به داشتن هویتی ویژه و مستقل بودن به گونه ملتی جداگانه هرگز از میان نرفته است. جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپلیتیک، بی تردید نقش آفرینی مرزهای سیاسی و

1. Strategy



حاکمیت دولت‌ها را دگرگون می‌سازد، ولی آنها را از میان نخواهد برد (مجتهدزاده، ۱۳۷۶، ص ۷). به طوری که، احساس تعلق داشتن به یک محیط جغرافیایی ویژه و نیاز به شناخته شدن به ویژگی‌های محیطی و فرهنگی آن محیط جغرافیایی ویژه بخش پر اهمیتی از وجود روحانی بشر شمرده می‌شود. به این ترتیب، یک کشور هنگامی زنده است و مستقل که در درجه نخست شخصیت ملی مستقلی داشته باشد. شخصیت و هویت ملی یک ملت هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که تار و پود یا پدیده‌های ترکیب‌کننده آن - یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور - موجود باشد. این نهادها در هر سرزمینی زاینده گونه ویژه از تبادل اندیشه‌ای سلیقه‌ای و اجتماعی مردم آن سرزمین است که از فضای روحانی انسانی - اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه گرفته و بر همان فضا حکومت می‌کند و در همان حال، ضامن یکپارچگی همان فضای جغرافیایی - انسانی است و به عنوان شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته می‌شود. آمیخته‌ای از این پدیده‌های فرهنگی و معنوی شکل دهنده نیرو یا عاملی است که در جغرافیای سیاسی «علت وجودی» یک کشور خوانده می‌شود. به گفته دیگر، این پدیده‌ها یا نهادهای معنوی و فرهنگی هستند که فضای انسانی را به گونه محیطی جداگانه و مستقل از دیگر محیط‌های انسانی، جدا و متمایز می‌کند و افراد آن فضای انسانی ویژه را از روح و سربلندی هویتی و از حس استقلال ملی برخوردار می‌سازد. این پدیده‌ها، در مجموع، تکیه گاه معنوی بس محکم و استواری را پدید می‌آورند که هر عضوی از آن انسان جداگانه و متمایز می‌تواند حس تعلق خود را از راه وابسته بودن به آن ارضاء کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸). این حس در سطوح بالاتر نیز امتداد پیدا می‌کند و در سطح کشور به عنوان هویت ملی بروز می‌نماید و زمینه هویت خواهی و تعلق ملت را نسبت به کشور خود، ملت خود، سرزمین خود و ... را به صورت‌های مختلف فراهم می‌کند. البته در اینجا باید توجه داشت که هویت ملی زمانی شکل می‌گیرد و زمینه شکوفایی و بروز پیدا می‌کند که آن ملت دارای سرزمینی با مرزهای مشخص باشد و زمینه جدایی و تمایز بین ما و آنها را در آنها فراهم آورد. در این راستا حکومت‌ها برای تقویت و آراستن مداوم هویت ملی مردم خود به صورت‌های مختلف عمل می‌کنند که یکی از مهم‌ترین این ابزارها وسایل ارتباط جمعی سراسری



هستند؛ بر این اساس، ارزش‌های عام و فراگیری در میان مردم و محدوده جامعه ملی را شناسایی و تقویت می‌کند و مرزهای هویتی جامعه ملی را با دیگر جوامع، پررنگ می‌نماید. این پررنگی ناشی از هم‌رنگی آحاد مردم در پذیرش این عناصر فرهنگی است؛ درست مثل یک تصویر که از هزاران نقطه تشکیل شده باشد. اگر همه نقاط، یک رنگ باشد تصویر آمیخته از رنگی یک دست خواهد بود، ولی اگر دیگر رنگ‌ها را پذیرفته باشند، یعنی ارزش‌های غیر را قبول کرده باشند، رنگ تصویر یک دست نخواهد بود و از فاصله دورتر کم رنگ دیده می‌شود. همان طور که قبلاً گفته شد، شبکه‌های ملی موظف به کشف عناصر و ارزش‌های مشترک با وزن و اهمیت بالایی هستند تا بتوانند بنای هویت ملی را در مقابل هویت‌های دیگر پررنگ کنند تا افراد در دایره این شخصیت و هویت، احساس قدر و احترام کنند. اما شبکه‌های محلی می‌توانند به عناصر منطقه خود تکیه نمایند. این عناصر باید ویژگی‌های ممتازی داشته باشند تا بتوانند قوام دهنده هویت منطقه‌ای باشند و همین طور وحدت ملی را تضمین کنند. از طرفی فرد بتواند شخصیت متمایز از خود را در مقایسه با استنباطی که از شخصیت‌های دیگر جوامع ملی دارد تعریف کند. شاید بتوان از تعریفی که بندبکت از شخصیت اساسی دارد، در تبیین هویت ملی استفاده کرد و وظیفه اصلی شبکه‌های سراسری را در این جهت تا حدی واضح‌تر بیان نمود. او مدعی بود که هر جامعه در میان زمینه‌های کلی استعداد‌های انسانی بخش محدودی از ویژگی‌ها را به عنوان آرمان‌های فرهنگی بر می‌گزیند و مردم به تدریج آنها را ملکه ذهن خود می‌کنند و هر جامعه‌ای پدید می‌آید و یا به عبارت دیگر، هر جامعه دارای یک الگوی شخصیتی گروهی خاص خود می‌شود. از این جهت، شخصیت اساسی، ابزار و وسیله مؤثری برای انسجام و وفاق اجتماعی می‌شود. شبکه‌های محلی با تکیه بر این شخصیت اساسی و این هویت ملی باید نسبت به هویت جویی‌های منطقه‌ای که سبب تمایز منطق از یکدیگر می‌شوند، پاسخگو باشند و به مبرم‌ترین نیاز منطقه‌ای که در ناخودآگاه افراد وجود دارد و رفتار آنها را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد، رسیدگی کنند (خجسته، ۱۳۸۱، صص ۱۵۷-۱۵۶).



در این بین از آنجا که قلمرو جغرافیایی ایران هم به لحاظ طبیعی و هم به لحاظ انسانی و فرهنگی هویت خاصی دارد که با مرزهای مشخص طبیعی و انسانی از فضاها و قلمروهای پیرامون خود جدا و متمایز می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۴) توانسته است برای ساکنان خود در دوره‌های مختلف تاریخی هویت خاص و متمایزی از سایرین به وجود آورد و تعلقات خاصی را نیز از نظر روان‌شناسی و تعلقات مکانی بین آنها ایجاد کند. به عنوان مثال از همان نخستین سال‌هایی که ایران ضمیمه خلافت عربی دمشق شد (میان ۶۶۱ تا ۶۷۹ میلادی) جنبش‌هایی، ایران‌گرایانه در این سرزمین آغاز گردید. این جنبش‌ها که حفظ فرهنگ ایرانی و بازساختن زندگی مستقل سیاسی کشور را هدف داشت، در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی مردم این سرزمین خودنمایی کرد- از زبان گرفته تا هنرها، ادبیات، دانش‌ها و تکنولوژی و از مذهب آنان گرفته تا دیدگاه‌های اجتماعیشان- هر یک جلوه گاهی ویژه از این جنبش‌ها را به نمایش درآورد. این جنبش از هنگامی آغاز گردید که ایرانیان از امام حسین (ع) (شهادت ۶۸ م) نوه پیامبر اسلام، امام سوم مسلمانان شیعی، خواستند به سرزمین‌های ایران رفته و مبارزاتش را علیه خلافت اموی دمشق (۶۶۱-۷۴۹ م) در آنجا پی‌گیری کنند و دیگر مسائل نشان دهنده مرزهای بارز هویتی بین ایران و کشورهای عربی بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، صص ۲۶۳-۲۶۲). بر این اساس، وجود این تعلقات و محدوده بندی‌ها و مرزبندی‌هایی که ایرانیان بین خود و سایرین از نظر روان‌شناسی قائل بودند زمینه شکل دهی به هویتی متمایز و خاص برای ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی فراهم آورده است. در این راستا، با ورود به عصر جهانی شدن‌ها و چالش‌های ناشی از آن برای حکومت‌ها به ویژه هویت ملت‌ها می‌توان با تکیه بر نقش روان‌شناختی مرزها زمینه را برای تقویت هویت ملی در ایران در عصر جهانی شدن فراهم آورد.

نقش جداکننده یا متمایز کننده مرزها

یکی از نقش‌های اساسی مرزها این است که بین دو نظام سیاسی، دو حاکمیت، دو فرهنگ و دو ملت، جدایی می‌اندازد (حافظ نیا، ۱۳۷۹، صص ۱۹۰-۱۹۱). در این راستا مرزها را نباید مانع مراودات و مناسبات انسانی دانست، چون مرزها در عین حال که قلمرو حاکمیت‌های مختلف را از یکدیگر متمایز می‌سازند غالباً روابط سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی حسنه‌ای نیز بین دول همجوار پدید می‌آورند. همان طوری که در زندگی عادی خانواده‌ها، دیوار مشترک همسایگان مانع رفت و آمد و معاشرت نیست بلکه عامل دوستی و همکاری است، مرز دول همسایه نیز یک عامل جغرافیایی پر ارزش است که در تحکیم روابط طرفین، نقش بزرگی بازی می‌کند (معتد نژاد، ۱۳۷۸، ص ۸۷) تغییر شکل مکرر مرزهای جغرافیایی - سیاسی، که عامل تعیین کننده‌ای در تحول و تاریخ جوامع انسانی به شمار می‌آید، خود می‌تواند به ایجاد و ظهور ملت‌ها و ساختارهای سیاسی - اجتماعی جدید منجر شود و سبب شکل‌گیری و تقویت هویت ملی جدیدی شود (موسوی، ۱۳۷۹، ص ۴۳). بر این اساس با وجود شکل‌گیری فرایند جهانی شدن ما شاهد آن هستیم که این نقش جداکنندگی مرزها که خود سرچشمه شکل‌گیری هویت ملی را به وجود می‌آورد نه تنها کمرنگ نشده است بلکه پررنگ‌تر نیز شده است. به طوری که، با توجه به فرایند جهانی شدن ما شاهد به وجود آمدن مباحث قلمرو زدایی شدن^۱ (سرزمین زدایی شدن) بوده و هستیم به این معنی که سرزمین‌ها که منشأ اصلی هویت ملی می‌باشند اعتبار و اهمیت خود را برای افراد و ملت‌ها از دست می‌دهند. با توجه به این حس سرزمین خواهی و هویت طلبی که در جهان وجود دارد می‌توان به این نکته اذعان کرد که نقش جداکنندگی مرزها که زمینه ساز شکل‌گیری و تقویت هویت ملی می‌باشد در عصر جهانی شدن همچنان پایدار است و روند فرایند جهانی شدن نتوانسته است این نقش مرزها را کم رنگ کند.

در این بین مرزهای کشور ایران نیز به عنوان یک عامل جداکننده و متمایزکننده کشور از سایر کشورها، ملت از سایر ملت‌ها توانسته است زمینه شکل‌گیری هویت ملی خاصی را برای ایرانیان فراهم کند. این نقش در حال حاضر نیز با وجود تحولات صورت گرفته از طریق ورود به عصر جهانی شدن همچنان ادامه دارد و نیز هویت ملی ایرانیان را از سایر کشورها متمایز می‌کند و زمینه همبستگی بین آنها را فراهم می‌آورد و چالش‌های ناشی از تهاجم فرهنگی و ... را تا حد امکان کاهش می‌دهد.

1. deterritorialization



تفکیک کننده فرهنگ‌ها

تعریف فرهنگ، مسئله تعریف مرزهایی است که اساساً سیاسی‌اند - مرزهای سرکوب و دفاع در برابر سرکوب (والرشتاین، ۱۹۸۴، ص ۲۷۱). وجود این مرزها برای ایجاد تمایز فرهنگ‌ها الزامی است و از سوی دیگر زمینه را برای شکوفایی و وحدت در درون محدوده آن فرهنگ فراهم می‌آورد زیرا فرهنگ در ذات خود، مفهوم و کارکرد وحدت و وفاق را دارا می‌باشد؛ فرهنگ امری شخصی نیست و اساساً در ارتباط با جمع معنی پیدا می‌کند (قمری، ۱۳۸۴، ص ۳۸) اصولاً فرهنگ یعنی همبستگی و وفاق، به طور خلاصه اگر بخواهیم فرهنگ را تعریف کنیم، یعنی فهم مشترک. همان گونه که جامعه نمی‌تواند بدون فرهنگ باشد، بدون همبستگی و وفاق نیز نمی‌تواند باشد (چلبی، ۱۳۷۹، ص ۲۵) همچنان که عناصر و ترکیب ساختاری فرهنگ، عمدتاً منع مهمی برای هویت متعلقان به آن فرهنگ ایجاد می‌کند؛ هر چند متغیرهای دیگری نظیر دین، زبان، قومیت و نژاد نیز از جمله مؤلفه‌های سازنده هویت ملی هستند (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۲۱). با توجه به مفهوم و نقش گسترده فرهنگ در این امر، در این نوشتار فرهنگ به صورت کلی در نظر گرفته می‌شود.

در این راستا، مرزها با توجه به خاصیت جداکنندگی خود و تمایز فرهنگ‌های مختلف از یکدیگر آنها را از یکدیگر جدا کرده و متمایز می‌کند و هویت خاصی را برای آنها بوجود می‌آورد. با وجود جهانی شدن فرهنگی انتظار برای شکل‌گیری فرهنگ جهانی یکدست و واحد انتظار بیهوده و غیر قابل تحقق است. حتی در بسیاری از کشورها هنوز یک فرهنگ واحد ملی بوجود نیامده است. شکل گرفتن یک فرهنگ جهانی تمام عیار ناممکن است. از سوی دیگر ما انسان‌هایی هستیم که نگرش‌های مختص به خود داریم و دریافت کننده منفعل پیام‌های جهانی نیستیم و در نتیجه تمایزات و هویت‌های شخصی و در سطوح بالاتر هویت ملی خود را به قوت حفظ خواهیم کرد. این که فرهنگ غالب در روند جهان‌گرایی، همسان‌ساز است، هیچ‌گاه به معنای این نیست که انسان‌هایی را می‌پرورد که با یکدیگر تعارض و تنازعی ندارند. همسان‌سازی، آدم‌هایی خود خواه، منفعت طلب و بی‌گذشت بار می‌آورد که تنها به خود و گروهشان می‌اندیشند. این خود مختاری با ایده

جهان گرایی ناسازگار است. به نظر می رسد، رشد انفجار گونه ملیت گرایی و ادعاهای قومی که روند جهانی شدن را به چالش می خواند، ریشه در همین امر داشته باشد. جدایی طلبی اهالی باسک در اسپانیا، سیسیل در ایتالیا، کبک در کانادا و حتی اسکاتلند در بریتانیا، نشانه آن است که حتی کشورهای مرفه نیز از این پی آمد بی نصیب نیستند. همچنین داشتن هویت متمایز و جداگانه از دیگران یکی از ارکان اصلی و ذاتی انسانهاست، این هویت جداگانه خود را به اشکال متفاوت نمایان می کند. به عنوان مثال کشورهای عضو اتحادیه اروپا قویاً از شکل گیری اتحادیه در قالب فدرالی اجتناب می کنند و ترجیح می دهند خودشان را حداکثر به صورت کنفدراسیونی با نواحی هویتی متمایز و به شدت حفظ شده، ببینند. در نتیجه بیست زبان رسمی وجود دارد که باید تسهیلاتی برای ترجمه نوشته ها و سخنرانی ها به آن زبان ها در هر زمانی وجود داشته باشد.

در این بین از آنجا که، فرهنگ و تمدن ایرانی یکی از کهن ترین و ریشه دارترین فرهنگ ها و تمدن ها در جهان است. پیشینه این فرهنگ و شهروندی کهن را باید در اندیشه های ایرانی هزاران سال پیش جست و جو کرد. این سرزمین پهناور با تاریخ و گذشته ای کهن، وارث فرهنگ و تمدنی فراگیر است که طی هزاران سال ظهور و پشت سر گذاشتن فراز و نشیبی تحول یافته و با دستاوردهای عظیم مادی و معنوی که نمود آن را می توان در آثار باستانی و آداب و رسوم و عقاید مردم ایران زمین شاهد بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۳۰۷). به طور کلی ساختار فرهنگی ملت ایران را عناصر متعددی شکل می دهند؛ این عناصر اختصاصی شکل دهنده فرهنگ ایرانی عبارتند از:

الف: آثار ادبی ایرانی که معرف بینش، باورها، ارزش ها، آرزوها، دردها و رنج ها، شادی ها و تجربه های ایرانیان در قالب نظم و نثرند؛

ب: هنر ایرانی که از اعصار گذشته دارای آثار ویژه بوده است. هنر معماری ایران از عصر کهن هخامنشی تا دوران های معاصر معروفیت دارد. علاوه بر هنر معماری، در هنرهای دیگر نیز ایرانیان دارای هویت ویژه هستند. موسیقی، مینیاتور و نقاشی، سفالگری، فرش بافی و دیگر صنایع و هنرهای تجسمی ایرانیان نیز از شهرت برخوردار و علاوه بر جنبه های ظاهری، با مضامین عرفانی، عاطفی، اجتماعی، دینی و ... آمیخته است؛



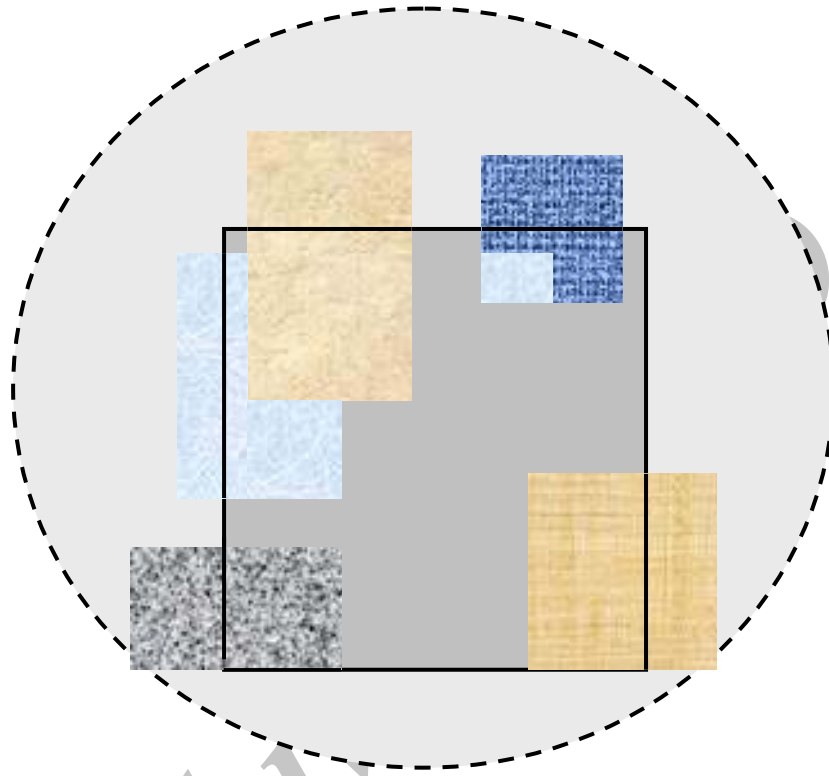
ج: آثار باستانی که بیانگر ذوق هنری ایرانیان است، سرمایه ملی و تجلی گاه استعداد هنری، فکری و تکنولوژی اجداد ایرانیان نیز شناخته می شود و هر فرد ایرانی، آگاهانه یا ناخودآگاه نسبت به آنها احساس دلبستگی می کند. آثار باستانی معروف در مناطق فارس و بوشهر، اصفهان، کرمانشاه، خراسان، کرمان، شوش و خوزستان، کردستان و آذربایجان که همگی از اعتبار و شهرت جهانی برخوردارند، مایه پیوند افراد ملت ایران به یکدیگرند؛

د: مفاخر ملی که در تاریخ ایران این شخصیت‌های اساطیری که چهره‌های برجسته علمی، هنری، فکری، سیاسی، پهلوانی و نظایر آنها هستند و فرد فرد ایرانیان، آنها را می شناسند، به آنها احترام می گذارند و افتخار می کنند؛

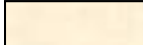


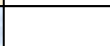

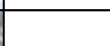
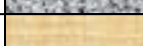
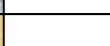

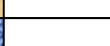
ه: آداب و رسوم هر قوم بازتاب رفتارها، بینش‌ها، و باورهای مردمی آن قوم است. ایرانیان نیز دارای آداب و رسوم مشترک خاصی هستند که آنها را از دیگران متمایز می سازد و در داخل کشور نیز باعث پیوند اقوام به یکدیگر می شود (حافظ نیا، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۲۱) که این آیین‌ها و مراسم مربوط به سور و سوگ جمعی، به عنوان بخشی از عناصر فرهنگی، به طور تدریجی و در طول زمان نشو و نما یافته، از هزاره‌ها و سده‌های گذشته و اسطوره وار به صورت کنونی به دست نسل امروز رسیده است (قمری، ۱۳۸۴، ص ۶۱). بر این اساس، تکیه و تقویت این ساختار فرهنگی ملت ایران و شناساندن مرزهای فرهنگی ایران به جوانان و نوجوانان که کمتر با هویت ملی و تمدنی ایران آشنا هستند و بیشتر نیز در معرض تهاجم فرهنگی و چالش‌های جهانی شدن مواجه هستند می تواند هویت ملی را در بین ملت ایران تقویت کرده و چالش‌های ناشی از ورود به عصر جهانی شدن و توسعه فناوری اطلاعات را کاهش دهد و زمینه‌های تقویت هویت ملی و نظم و امنیت در کشور را به وجود آورد. به صورت کلی و شماتیک مرزهای فرهنگی کشور را می توان به صورت زیر نشان داد که دارای گستردگی زیادی نسبت به مرزهای سیاسی کشور می باشد.



مرز سیاسی و مرز فرهنگی ایران



Archiv

—	مرز بین المللی		
---	مرز هویتی		
			
			
			

نقش امنیتی مرزها

در عصر جهانی شدن با توجه به معنی آن، به دلیل یک دست شدن جامعه جهانی همه مسائل به یکدیگر مرتبط و نزدیک می‌شود که یکی از این مسائل امنیت است. به عبارت دیگر در چنین جهانی امنیت یک کشور مساوی با امنیت همه است و برعکس، یعنی مفهوم امنیت یک مفهوم متقابل، مساوی و یکسان برای کشورهاست (بصیری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱). با وجود این در عصر جهانی شدن، وضعیت سرزمین و مرز در مناطق مختلف حتی در نقاطی که به جهان تند نیز معروفند حکایت از روند معکوس و یا بازگشتی جهانی شدن می‌کند. نفتا نمونه مناسبی از این امر است. مرزهای کانادا-ایالات متحده نیز شاهد مناسبی برای توان سازوکارهای قلمروسازی همانند حکومت جهت کنترل مدیریت فضا در عصر جهانی شدن می‌باشد. مرزهای هوشمند، تکنولوژی‌های مراقبت، ساخت دیوارهای چند لایه، نظامی شدن روز افزون مرز در مناطق شمالی ایالات متحده حکایت از عدم تطبیق واقعیت با ادعاهای جهان گرایان است. در حالی که این مرز در زمان جنگ و تقویت جهانی شدن، تقویت مرز و روند معکوس آن در عصر جهانی شدن مشاهده می‌شود. انگار جهانی شدن به طور دقیق به معنای تقویت مرز شده است. الکسون در مورد مرزهای ایالات متحده می‌گوید:

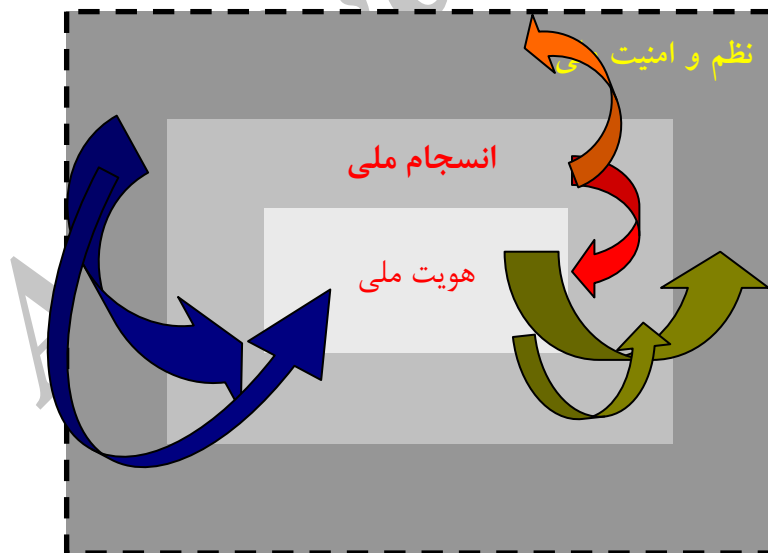
مرزهای هوشمند یکی از ابتکارات جدید جهت تسهیل تجارت و در همان زمان کنترل و مراقبت از تروریست‌ها، سلاح‌های کشتار جمعی، داروهای قاچاق و مهاجران غیر قانونی بود. در حال حاضر ابتکار باعث همکاری نزدیک آمریکا، کانادا و مکزیک برای مبارزه با تروریسم شده است. اگر چه مرزهای هوشمند مربوط به ورودی‌های مرز است ولی این امر سبب مدیریت خوب نیز شده است؛ یعنی در عصر جهانی شدن که تکنولوژی باعث شکوفا شدن آن شده، به کارگیری تکنولوژی جهت مراقبت و کنترل مرز مشاهده می‌شود. در این دنیای جهانی شده به همراه پیشرفت تکنولوژی، ما نه تنها شاهد فرسوده شدن مرزها نیستیم، بلکه بر مبنای شواهد کنونی شاهد تقویت مرزها می‌باشیم. مرزهای ایالات متحده قبل و پس از یازده سپتامبر حکایت از امری می‌کند که بیانگر عدم پایان سرزمین سازی می‌باشد. در حال حاضر ایالات متحده بسیار نگران مرزهای خود است به

طوری که در تمام طول تاریخ سابقه نداشته و نیز به نظر می‌رسد اگر این نگرانی زیادتز نشود، احتمالاً از بین نمی‌رود. دلیل ما بر این نگرانی روز افزون این است که به جای مرز زدایی در عصر جهانی شدن، ما هم اکنون شاهد مرزسازی مجدد و تقویت مرز در یکی از بازترین مرزها در طول تاریخ (مرز کانادا و آمریکا) هستیم؛ یعنی در عصر جهانی شدن مرزهای کانادا و آمریکا روندی معکوس به خود گرفته است. مسئله امنیت در عصر جهانی شدن ما را نیازمند بازنگری در رابطه با سرزمین می‌کند. اگر چه تهدیداتی همانند سوراخ شدن لایه ازن، تروریسم، مافیای جهانی، سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق دارو و ... بحث‌های امنیت جهانی را به وجود آورده است ولی مواردی همانند استراتژی دولت‌های یاغی ایالات متحده، تلاش این حکومت در رابطه با کنترل تهدیدات جهانی به کمک فرایند واکنشی همانند تقویت مرزها (حتی مرزهای جنوبی مکزیک) عدم شرکت این حکومت در کنفرانس جهانی ما را وادار به شک در ارتباط با جهانی شدن می‌کند. اگر چه تهدیدات جهانی انکار نمی‌شود ولی پاسخ‌ها همیشه جهانی نیست. در مواردی حکومت‌ها به صورت انفرادی پاسخ داده‌اند، در حالی که هدف اصلی حفظ تمامیت قلمرو سرزمینی، حفظ هویت ملی، دفاع از حاکمیت و تقویت توان حکومت بوده است (میر حیدر و حیدری فر، ۱۳۸۶، صص ۲۲-۲۳). همچنین اینک در بسیاری از نقاط جهان نمونه‌هایی حاکی از اینکه نخبگان، در حال رجعت به سوی نظام‌هایی مانند نظام قرون وسطایی هستند، وجود دارد. ثروتمندان و گروه‌های کوچک مرفه، حفاظت‌شخصی را بر می‌گزینند. ارتش‌های خصوصی در کشورهای بر جای مانده از اتحاد جماهیر شوروی سابق برای حفاظت از قشر مرفه در برابر انتقام جویی‌های جنایتکاران، در حال پیدایش و افزایش‌اند و شرکت‌های چند ملیتی در سراسر دنیا متحمل هزینه‌های گزاف برای دستیابی به فناوری‌های لازم جهت تأمین حفاظت کارکنان خود در قبال حملات تروریستی می‌شوند (برادن شلی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴).

در این بین از آنجا که جمهوری اسلامی ایران دارای دشمنان قسم خورده متعددی است که به صورت‌های مختلف سعی در به چالش کشیدن و ایجاد ناامنی در کشور را دارند و هر یک از این دشمنان از هر نوع اقدامی چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر

مستقیم از طریق تبلیغات منفی، ماهواره ها، اینترنت و ... علیه هویت ملی، هبستگی ملی و نظم و امنیت ایران چشم پوشی نمی کنند. این روند تبلیغات و به چالش کشیدن در عصر جهانی شدن با توجه به امکاناتی که در اختیار آنها وجود دارد روند رو به افزایش زیادی داشته است. بر این اساس، استفاده و بهره گیری از نقش امنیتی مرزها در حفظ هویت ملی و نظم و امنیت از جایگاه برجسته‌ای برای کشور ایران برخوردار می‌باشد. از جمله سایر عواملی که نقش مرزها را در حفظ نظم و امنیت در کشور جمهوری اسلامی ایران برجسته تر می‌کند می‌توان به قرارگیری قومیت‌های ایرانی در حواشی مرزهای کشور، قاچاق مواد مخدر و کالا، وجود کشورهای ناپایدار و توسعه نیافته در همسایگی کشور ایران، تعدد همسایگان و ... اشاره کرد. با توجه به این موضوع، رابطه کلی بین هویت ملی، انسجام ملی و امنیت ملی در محدوده مرزهای کشور ایران را می‌توان به صورت زیر نشان داد.

رابطه بین هویت ملی، انسجام ملی و امنیت ملی در محدوده مرزهای کشور





تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

آنچه مسلم است گسترش جهانی شدن در ابعاد و زوایای مختلف آن اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت‌های مختلف زندگی انسان‌ها را دگرگون کرده است. هر چند جهانی شدن به عنوان یک پروسه از بخش‌های اقتصادی شروع شد اما با گسترش دانش و تکنولوژی به تدریج تمام عرصه‌های علمی، سیاسی و در نهایت فرهنگی را در نوردید. از جمله مفاهیم و موضوعاتی که به وسیله ورود به عصر جهانی شدن با چالش مواجه شده است مفهوم هویت ملی می باشد. این فرایند با نفوذ در بین افراد یک کشور به ویژه جوانان کشور که آشنایی نسبتاً کمی نسبت به فرهنگ و هویت ملی خود دارا می باشند، دیدگاه‌ها و اعتقادات آنها را تحت تأثیر قرار داده و زمینه تضعیف و به چالش کشیده شدن هویت ملی آنها را فراهم آورده و سبب به چالش کشیده شدن نظم و امنیت در داخل کشور می شوند. کشورها برای اینکه بتوانند با این فرایند که به صورت‌های مختلف اجتناب ناپذیر می نمایند و چالش‌های ناشی از آن مقابله کنند به صورت‌های مختلف وارد عمل می شوند. در این بین مرزها به عنوان عناصری که به صورت‌های مختلف توانایی شکل دهی و تقویت هویت ملی، برقراری و حفظ نظم و امنیت در داخل کشور را دارا می باشند از جایگاه برجسته‌ای برخوردار می باشند. در این راستا، برای روشن تر شدن موضوع نقش و جایگاه مرزها در تقویت هویت ملی به صورت کلی و با مطالعه موردی ایران مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

بر این اساس، به طور مشخص می توان چنین مطرح نمود که جهانی شدن در بعد فرهنگی آثار منفی بر هویت ملی ایرانیان بر جای گذاشته و تعارضات حل نشده ای مؤلفه‌های کلیدی هویت ملی ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده است. تا قبل از ورود همه جانبه تجدد به عرصه های مختلف زندگی ایرانیان، عناصر سنت و ایرانی بودن به طور کاملاً متوازن یکدیگر را تقویت می کردند و حتی اسلام نیز بعد از فتح ایران همپوشی قابل توجهی با سنت‌های جامعه ایرانی پیدا کرده بود، اما بعد از پیدایش تجدد و فرایند جهانی شدن این توازن به صورت‌های مختلف بهم ریخت و هویت ملی ایرانیان تا حدودی با چالش مواجه و در راستای آن برقراری نظم و امنیت در کشور سخت تر شده است.



با وجود این، از آنجا که همبستگی و نیروهای همگرا در بین ایرانیان دارای وزن بالایی نسبت به سایر نیروها می‌باشد و مهم‌تر از آن اینکه ایران دارای تاریخ و تمدنی طولانی و غنی است دارای ظرفیت‌های بالایی برای مقابله با چالش‌های ناشی از جهانی شدن می‌باشد. از آنجا که فرهنگ مشترک در ذات خود، مفهوم و کارکرد وحدت و وفاق را در درون محیطی که در بر می‌گیرد را شامل می‌شود شناخت فرهنگ ایرانی و شناساندن آن به جوانان از یک سو و از سوی دیگر بیان تمایزات و مرزبندی‌های این فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر و تقویت نقاط قوت آن می‌تواند به صورت‌های مختلف سبب تقویت هویت ملی در ایران شود. به عنوان مثال قلمروی فرهنگی- انسانی ایران در شمال با قلمرو ترک و توران از یک سو و قلمروی روسی و اسلاوی از سوی دیگر؛ در شرق با قلمروی فرهنگی چینی و هندی و در جنوب و غرب با فرهنگ و تمدن عربی و سامی محدود می‌شود؛ بر این اساس، از آنجا که فرهنگ و تمدن ایرانی یکی از کهن‌ترین و ریشه دارترین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در جهان است پیشینه این فرهنگ و شهروندی کهن را باید در اندیشه‌های ایرانی هزاران سال پیش جست و جو کرد. این سرزمین پهناور با تاریخ و گذشته‌ای کهن، وارث فرهنگ و تمدنی فراگیر است که طی هزاران سال ظهور و پشت سر گذاشتن فراز و نشیبی تحول یافته و با دستاوردهای عظیم مادی و معنوی که نمود آن را می‌توان در آثار باستانی، آداب و رسوم و عقاید مردم ایران زمین شاهد بود. تکیه بر این مسائل و پررنگ کردن آنها از یک سو و سایر موضوعات نظیر دین اسلام و غیره می‌تواند زمینه تقویت هویت ملی ایرانیان را در عصر جهانی شدن به صورت‌های مختلف فراهم آورده و سبب کاهش چالش‌های ناشی از آن برای هویت ملی ایرانیان و آسان شدن برقراری نظم و امنیت در کشور شود.

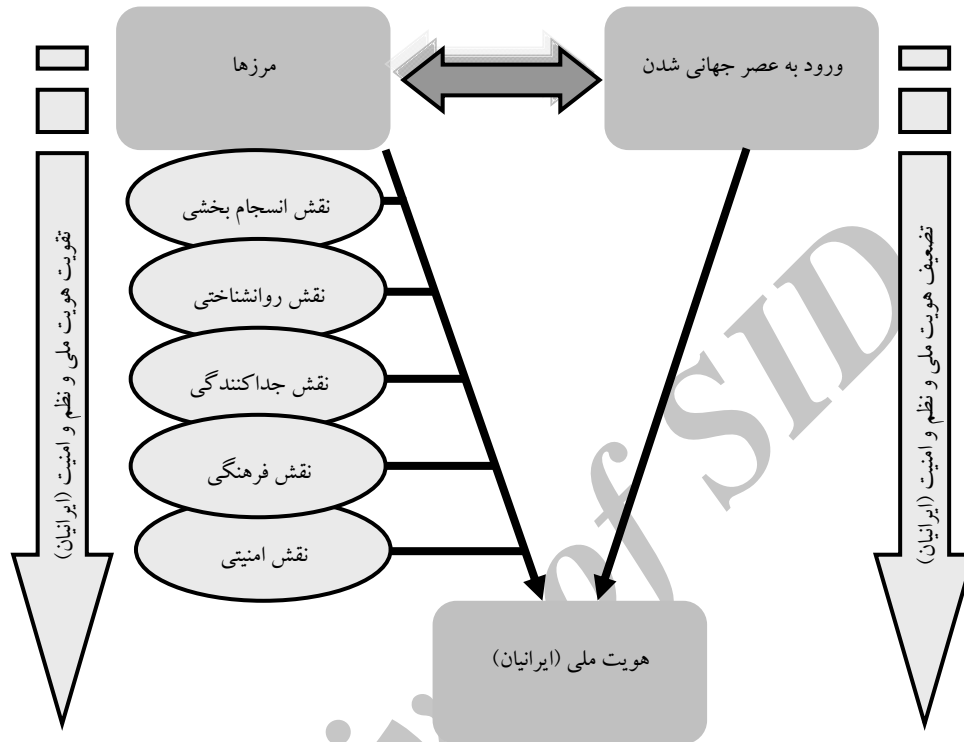
در یک جمع بندی کلی در این زمینه می‌توان گفت: هر چیز که مرز ندارد هویت ندارد. چون مرز است که باعث می‌شود آن چیز معنی داشته باشد و تعریف بشود. ما برای نامیدن یک پدیده هر چیز که می‌خواهد باشد نیاز به شناخت کلی آن توسط محدوده‌هایش داریم اگر این پدیده دارای محدوده و مرزهای خارجی مشخص نباشد ما نمی‌توانیم آن را از دیگری مشخص کنیم و آن نام را به آن پدیده بدهیم. همچنین مرزها یکی از نیرومندترین



ابزار روشن کننده روابط و انتظارات هستند. به وسیله مرزها ما می‌دانیم که انتظاراتمان از خودمان و از دیگران چیست همچنین انتظارات دیگران از ما چه چیزی هست و چه چیزی نیست. در راستای این انتظارات است که قواعد و قوانینی را شکل می‌دهیم و مرزبندی‌های خود را به صورت‌های مختلف و چند لایه بنا می‌کنیم. بر این اساس با تعیین مرزهای کشور، ملت در قالب عینی مشخص که سرزمین است تثبیت می‌شود، این چهارچوب خاک یا قلمرو، وسیله مؤثری برای متمایز ساختن یک گروه انسانی (ملت) از همسایگان خود است که قلمروهای جغرافیایی دیگری را برای همزیستی برگزیده‌اند و به وسیله محدوده این مرزها هویت ملی خاصی را برای خود جدا از هویت دیگران قائل شده و با شکوفایی و توسعه آن بر خود می‌بالند. در این راستا، می‌توان نقش و جایگاه مرزها در تقویت هویت ملی (ایرانیان) و حفظ نظم و امنیت را به صورت کلی در شکل زیر نمایش داد.

Archive of SID

نقش مرزها در تقویت هویت ملی و حفظ نظم و امنیت



منابع فارسی

- اخوان زنجانی، داریوش. (۱۳۸۱). *جهانی شدن و سیاست خارجی*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- برادن، کتلین و شلی، فرد. (۱۳۸۳). *ژئوپلیتیک فراگیر*. ترجمه: علیرضا فرشچی و حمید رضا رهنما. تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی ستاد دوره عالی جنگ.
- بصیری، محمدعلی. (۱۳۷۹). *تحولات مفهوم امنیت ملی*. فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی. ش ۱۶۳-۱۶۴.
- جان پرور، محسن. (۱۳۸۷). *بررسی تحول مفهوم مرز در دوران معاصر*. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمدرضا حافظ نیا. تهران دانشگاه تربیت مدرس.

- چلیپی، مسعود. (۱۳۷۹). *میزگرد وفاق اجتماعی*. فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۲ و ۳. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). *مبانی مطالعات سیاسی- اجتماعی* (جلد ۱ و ۲). قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). *اصول مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- خجسته، حسن. (۱۳۸۱). *درآمدی بر جامعه شناسی رادیو*. تهران: انتشارات اداره کل تحقیق و توسعه صدا.
- درايسدل، آلسداير و اچ، بلیک، جرالد و. (۱۳۷۴). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*. ترجمه دره میرحیدر. چاپ چهارم. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- قمری، داریوش. (۱۳۸۴). *همبستگی ملی در ایران*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات ملی.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). *مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- کریمی پور، یدالله و کامران، حسن. (۱۳۸۱). «مقدمه‌ای بر علت وجودی ایران جدید». فصلنامه مدرس. دوره ششم. شماره دوم پیاپی ۲۵.
- مالک، محمدرضا. (۱۳۸۲). *جهانی شدن اقتصاد از رویا تا واقعیت*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- مجته‌زاده، پیروز. (۱۳۷۶). «جهان سیاسی در سالی که گذشت». ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره فروردین و اردیبهشت. ۱۲۷-۱۲۸.
- مجته‌زاده، پیروز. (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت.
- مجته‌زاده، پیروز و عسگری، سهراب. (۱۳۸۴). *جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک*. تهران: انتشارات پیام نور.
- مجته‌زاده، پیروز. (۱۳۷۹). *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی*. تهران: نشر نی.
- معمدنژاد، کاظم. (۱۳۴۷). *جغرافیای سیاسی*. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- موسوی، سید عسکر. (۱۳۷۹). *هزاره‌های افغانستان: تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست*. مترجم: اسد... شفایی. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری نقش سیمرغ.

میرحیدر، دره و حیدری فر، محمد رئوف. (۱۳۸۶). تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن. فصلنامه ژئوپلیتیک. سال دوم شماره دوم. تهران.

میرحیدر، دره. (۱۳۸۰). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات سمت.

والرشتاین، ایمانوئل. (۱۳۸۴). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر). ترجمه: پیروز ایزدی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

Archive of SID